

نگاهی به ترجمه محمد مهدی فولادوند

از قرآن مجید

دکتر رضا رستمی‌زاده

(عضو هیئت علمی دانشگاه کرمان)

rostamizadeh@mail.ak.ac.ir

چکیده: ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن کریم یکی از مهم‌ترین و موفق‌ترین ترجمه‌های فارسی قرآن در عصر جدید است که به دور از گرایش‌های خاص و افراطی به فارسی روان و امروزی نگاشته شده است. مترجم در این ترجمه اصل را بر روانی و خوشخوانی نهاده و ترجمه‌ای خوانا و شایسته به دست داده است. درستی و دقتی که در این ترجمه دیده می‌شود تا حدود بسیاری مرهون سختگیری و مدیریت علمی ناشر این ترجمه است. این ترجمه را چند تن از فضلاء قرآن شناس حوزه علمیه قم در مدتی افزون بر ۲ سال ویرایش و اصلاح کرده‌اند. این اثر، ترجمه‌ای مبسوط و گاه تفسیرآمیز از قرآن کریم است که سطح علمی و تحقیقی آن درخور اعتناست. این ترجمه با همه محاسن و ارزش‌هایش همانند دیگر ترجمه‌ها و نوشته‌های اندیشمندان درخور نقد و بررسی است و درباره برخی از قسمت‌های آن بررسی‌هایی صورت گرفته است (بینات ش ۵، بهار ۱۳۷۴؛ نشریه حوزه و دانشگاه، ش ۳، تابستان ۱۳۷۴). در این مقاله از ابعاد گوناگون صرفی، نحوی و ادبی، این ترجمه را بررسی کرده‌ایم.

کلید واژه‌ها: مترجم، ترجمه، آداب، محاسن، اختلاف، قرآن.

مقدمه

ترجمه قرآن از دیرباز معرکه آرای فقهای اسلام خاصه فقهای اهل سنت بوده است، این بحث برای اولین بار از مسئله جواز قرائت حمد و سوره به زبان‌های غیر عربی آغاز شد؛ بعضی از فقهای اهل سنت همچون ابوحنیفه به جواز قرائت فارسی حمد و سوره در نماز فتوا داده‌اند و برخی دیگر با استدلال بر عدم امکان ترجمه قرآن، نماز بدون قرائت قرآنی آن را باطل دانسته‌اند (فصلنامه مترجم، س ۳، ش ۱۰، ص ۸۹) در قرون معاصر به ویژه سده اخیر به سبب ضرورت امر تبلیغ دین، مسئله ترجمه قرآن و لزوم آن را شیخ مصطفی مراغی مطرح کرد که با مخالفت شدید برخی از علمای الأزهر مصر روبه‌رو گردید و اینان پس از جلسات و شوراها مکرر رأی بر جواز ترجمه تفسیری قرآن دادند (همان، ۱۰۱).

به هر صورت ترجمه قرآن برای فهم معانی لغوی آیات و درک بهتر کلام خدا برای آنان که به زبان عربی آشنایی ندارند یا چندان مسلط نیستند، صورت می‌گیرد تا انگیزه‌ای شود که با خواندن آن به تدبیر در متن اصلی قرآن بیشتر راغب شوند و این کاری بس دشوار است و باید با دقت و توجه به مقدمات و شرایط و آداب خاص آن انجام گیرد. از جمله این که مترجم باید در برخورد با قرآن و ترجمه آن مسلط به زبان مبدأ و مقصد باشد و نکات و دقایق هر دو زبان را بداند و با آگاهی از وجوه و نظایر لغات بهترین معنای کلمات را برگزیند و از به کارگیری لغات نامأنوس پرهیز کند، و اصول و لطائف فصاحت و بلاغت را که در «حد اعجاز در قرآن» وجود دارد در نظر بگیرد. افزون بر این، مترجم بایستی توان و استعداد نویسندگی داشته، غیر از ترجمه، خود صاحب اثر باشد نه این که چون نمی‌تواند بنویسد به ترجمه روی آورده باشد. و در ضمن با مراجعه به منابع ارزشمند و رعایت نظم و آگاهی از پیوستگی آیات از اطاله کلام خودداری کند. جان کلام آن که مترجم باید با قرآن انس کامل داشته با رعایت امانت در ترجمه کلام خداوند نهایت کوشش خود را — در عین متصف بودن به اصل تقوی و پاکدلی — به کار گیرد؛ زیرا درک و دریافت عالمانه و عارفانه حقایق و دقایق والای قرآنی جز در دسترس پاکدلان و پاک اندیشان اهل توحید نیست (واقع ۷۹-۷۷). اگر مترجم این

شرایط را در خود فراهم آورد و به اخلاق و آداب و احکام الهی پایبند باشد و به لطف و عنایت خداوند امیدوار شود، مسلماً می‌تواند ترجمه‌ای خداپسندانه ارائه کند.

در عصر حاضر و مخصوصاً در دو دهه اخیر توجه به قرآن کریم و به تبع آن توجه و اهتمام به ترجمه فارسی آن افزایش یافته است. در این مدت بیش از ده ترجمه فارسی از قرآن انتشار یافته و چند ترجمه دیگر در دست انتشار است. از جمله ترجمه‌های منتشر شده می‌توان به ترجمه عبدالمحمد آیتی، سید جلال‌الدین مجتبوی، بهاء‌الدین خرمشاهی و محمد مهدی فولادوند اشاره کرد.

۱. استاد فولادوند و ترجمه ایشان

دکتر محمد مهدی فولادوند، استاد بازنشسته دانشگاه نهران از فرانسه‌دانان برجسته ایران و صاحب آثار اعم از نظم و نثر به زبان فرانسه است، که از جمله می‌توان به ترجمه زیبا و شیوا از رباعیات خیام از فارسی به فرانسه و برگردان فارسی آثار بزرگانی چون آلبرت شوایتسر اشاره کرد. وی آموختن زبان عربی را در ایران نزد مرحوم تارا و فرامرزی و شیخ علی خوانساری آغاز کرد و در اقامت بیش از ده ساله‌ای که در فرانسه داشت با رژی بلاشر و استادانی از مصر چون انور لوفاف و عبداللطیف کار کرد و از آکادمی اسلامی پاریس دیپلم عالی زبان‌شناسی عربی را گرفت.

آقای فولادوند ترجمه قرآن را در سال ۱۳۳۱ آغاز کرد و در دومین گام، ترجمه ۲۲ سوره را با عنوان «گل‌هایی از قرآن کریم» منتشر کرد که مورد پسند صاحب‌نظران قرار گرفت و مقارن پیروزی انقلاب اسلامی ترجمه کل قرآن را به پایان رسانید، اما بی‌آن‌که عجله‌ای برای انتشار ترجمه خود داشته باشد سال‌ها و بارها آن را بازخوانی و با دیگر ترجمه‌های فارسی مقایسه و مقابله کرده، پیوسته آن را محک و بازنویسی می‌کند و سرانجام متن منقح خود را که مورد توجه آیه‌الله سید احمد خوانساری قرار گرفته بود برای طبع و نشر به دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی در قم واگذار می‌کند. در آن‌جا نظر به کمال اهمیت و حساسیت ترجمه قرآن کریم و با موافقت مترجم، هیئتی از علما و فضلاء قرآن پژوه حوزه علمیه قم که با «دارالفران آیه‌الله العظمی گلپایگانی»

همکاری علمی دارند برای مقابله و ویرایش این ترجمه گردهم می‌آیند و این ترجمه را به شیوه آهسته و پیوسته با همکاری هیئت شش نفره به مدت سه سال با مراجعه مداوم به منابع قرآن پژوهی و در درجه اول تفاسیر معتبر و ترجمه‌های نو و کهن فارسی ویرایش می‌کنند.

مترجم دست آخر این ترجمه ویراسته و پیراسته را برای بازنگری نهایی نزد آقای خرمشاهی می‌برد. بهاء‌الدین خرمشاهی می‌گوید: «بنده پس از خواندن چند صفحه از این ترجمه، از شیوایی و روشنی و سادگی و صلابت و نیز صحت و دقت ترجمه استاد فولادوند که به هفت آب ویرایش و تنقیح و تهذیب علمی و نیز ربّانی شسته شده بود، شاد و شگفت‌زده شدم و به ایشان تبریک گفتم و اعلام کردم که این ترجمه مهذب و متین نیاز به ویرایش مجدد و نهایی من ندارد؛ ولی ایشان گفتند: در ترجمه قرآن هر قدر احتیاط و صرف وقت و هزینه شود جای دوری نمی‌رود، لذا پذیرفتم. بنده در مقام ویراستار دست‌کم سه ترجمه قرآن را ویرایش کرده‌ام اما تاکنون ترجمه‌ای تا این حد دقیق و در عین حال خوشخوان و غیرتحت‌اللفظی ندیده‌ام. ترجمه استاد فولادوند ترجمه‌ای است به فارسی امروز و سرراست و ساده و بدون سبک؛ یعنی فاقد گرایش‌های خاص و افراطی است، نه فارسی‌گرایی مفرط دارد و نه عرب‌گرایی بسیار نامفهوم. بیان ترجمه قابل فهم است و عبارات پیچیده نیست و از همه مهم‌تر کمال مطابقت را با متن مقدس قرآن کریم دارد» (همان، ۱۳۲).

۲. بررسی ترجمه

در نخستین نگاه به این ترجمه درمی‌یابیم که مترجم مقدمه خود را درباره چگونگی این ترجمه، آخر قرآن آورده است که مسلم است منظورش هرچه باشد یکی‌اش این است که نهایت تواضع و فروتنی خود را در برابر قرآن نشان دهد. کلک فولادوند در این مقدمه آفرینش هنری خاصی را به نمایش گذاشته و خودش این همه را الهاماتی از درگاه حمایت حق می‌داند.^۱ آری قدرت و استعداد هر زبان مربوط به هنر و لیاقت و امکانات اهل آن

زبان است که هرچه میدان فعالیتشان بیشتر و همتشان بلندتر و ضمیرشان حوصله‌دارتر و فکرشان تابناک‌تر باشد، حاصل کارشان پررونق‌تر است.

مترجم در این ترجمه — چنان که خود گوید — نهایت تلاش خود را در استحکام ادبی و لغوی آن به کار برده است و همان طور که از ظاهر ترجمه پیداست انصافاً از بسیاری ترجمه‌های فارسی معاصر دقیق‌تر است. مترجم، این برگردان خود را با دیگر ترجمه‌های قرآن به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و هندی و اروپایی مطابقت داده است و لغات، ضمایر، حروف مؤکده و مقدره و روابط ترکیبی کلمات را در نظر داشته و مطابق و مساوی با اصل متن، در ترجمه آورده است و الحق معنی و مقصود بلند این کتاب آسمانی را باز نموده و منتقل کرده است.

هرجا که در برگردان فارسی نیاز به توضیح، لازم و ضروری می‌نماید اشاراتی را داخل [] (کروشه) آورده است.^۲ مثلاً در برخی موارد با یک کلمه که در [] آورده گوشزدی به شأن نزول آیه می‌کند:

«سوگند به اختر [= قرآن] چون فرود می‌آید.» (ص ۵۲۶)، «پس آیا آن کسی را که [از جهاد] روی برتافت دیدی» (ص ۵۲۷).

افزون بر این، با آن که مطالب داخل [] برای رساندن معنی واژه‌ها و جملات قرآنی است، با این همه در برخی موارد مجبور به پانویس درباره توضیح و ترجمه آیه و واژه‌های آن شده و گویی با این کار ترجمه را از تفسیر جدا ساخته است: «سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد.» (ص ۵۹۴) که در پانویس آورده است: «مقصود حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل است.» (ص ۵۹۴).

— در برخی موارد در پانویس به وجوه قرائات و معانی آیات بر طبق آن وجوه اشاره دارد:

«وله الجوار المنشآت» (ص ۵۳۲) — در پانویس چنین آورده است: «در آیه ۲۴ اگر «منشآت» را به «کسرشین» بخوانیم معنی چنین می‌شود: «و جریان‌های کوه آسایی که در دریا پدید می‌آید از آن اوست.» (ص ۵۳۲)

نگاهی به ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن مجید / ۱۶۳

مترجم که خود زبان شناس است، در برخی پانوشت‌ها به معادل لاتین آن واژه نیز اشاره دارد:

«راعنا...» (ص ۸۶) راعنا از ریشه رَع = شر عبری برابر با واژه «بد» در انگلیسی به معنی our bad one است.

۱.۲. نگاهی به برگردان واژه‌های قرآنی

مترجم در برخی موارد یک واژه را که در آیات متعدد به یک صورت آمده است به چند شکل ترجمه کرده است. هرچند که می‌توانست از یک واژه شخصی در برگردان فارسی سود بگیرد. البته شاید بتوان گفت که این روش بر اساس معنای هر جمله و فضای بحث مقبول است ولی درباره کلماتی که صفات خدا را بازگو می‌کند و معانی آن‌ها ثابت است این روش چندان توجیهی ندارد. مثلاً کلمه «عزیز» را در جایی به «ارجمند» و در جایی دیگر به «نیرومند» و در مواردی به «توانا» ترجمه کرده است یا لفظ «حکیم» را به «سنجیده‌کار» و «فرزانه» و در مواردی همان لفظ حکیم را در ترجمه آورده است؛^۳ یا لفظ «امی» و «أمیّین» را به چهار معنای مختلف آورده است:

الف) مشرکان: «به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو...» (ص ۵۲)؛

ب) درس نخوانده: «همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده... پیروی می‌کنند.» (ص ۱۷۰)؛

ج) بی‌سوادان: «اوست که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت.» (ص ۵۵۳)؛

د) آنان که کتاب آسمانی ندارند: «آنان [به پندار خود] گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند بر زبان ما راهی نیست...» (ص ۵۹)

مورد دیگر: «ذالك بما قدّمت یداک»: «این [کیفر] به‌سزایی چیزهایی است که دست‌های تو پیش فرستاده است.» (ص ۳۳۳)

«ما قدّمت یداک» اصطلاحی است که در ظاهر «آنچه دست‌های تو پیش فرستاد»

معنا می دهد اما منظور از این عبارت همه اعمال آدمی در دنیاست خواه با دست انجام شده باشد خواه با دیگر اعضاء و جوارح. به همین سبب این اصطلاح — که کاربرد زیادی در قرآن دارد^۴ — در ترجمه های روان به صورت تحت اللفظی ترجمه نمی شود. پس شایسته تر آن است که چنین ترجمه شود: «این [کیفر به سزای] چیزهایی است که از پیش فرستاده ای...» افزون بر این کلمه «سزای» بر اساس روش مترجم باید داخل [] قرار گیرد، چون از جانب مترجم اضافه شده است.

— آنچه در سرتاسر این ترجمه به چشم می خورد این است که بسیاری از واژه های عربی به همان صورت در ترجمه آمده است. به این ترجمه ها دقت کنید:

□ «این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و [هتک] حرمت ها قصاص دارد. پس هرکس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید...» (ص ۳۰)؛

□ «آن گاه نطفه را به صورت علقه در آورديم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانديم و آن گاه مضغه را استخوان هایی ساختيم...» (ص ۳۴۲)

□ «خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل:] بَحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است» (ص ۱۲۴)

□ «و بر ما تصدق کن» (ص ۲۴۶)

□ «[که] از صلب مرد و میان استخوان ها سینه زن بیرون می آید.» (ص ۵۹۱)

و از این نمونه ها در این ترجمه فراوان است. البته این ایراد در واقع بر کار مترجم وارد نیست بلکه به این سبب همان لفظ عربی آورده شده است که معادل فارسی آن یافت نمی شده و اگر مترجم می خواست به صورت توضیحی ترجمه کند، از حالت ترجمه خارج می شد و رنگ تفسیر به خود می گرفت و یا این که آن واژه های فارسی معادل کلمات عربی، چندان مانوس نبوده و توان رساندن معنای آیه یا واژه قرآنی را نخواهد داشت.^۵ و این گونه موارد در همه ترجمه های قرآن یافت می شود و بیانگر این نکته مهم است که «در حقیقت قرآن کریم ترجمه پذیر نیست.»

۲.۲. نگاهی به نثر فارسی ترجمه

بزرگ‌ترین هنر هر مترجمی آن است که بتواند در ترجمه و برگردان از زبان اصلی به زبان فارسی (مثلاً) درعین حفظ امانت، نثر روان و همه فهمی ارائه دهد و حتی المقدور از واژه‌های خشک و ادبیاتی محض یا غریب دوری کند. حال به نثر این ترجمه نگاهی می‌افکنیم:

□ «روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می‌آورد، آن [روز]، روز حسرت [خوردن] است» (ص ۵۵۶)؛

□ «... رهنمونیتان کرده است...» (ص ۲۸)؛

□ «... به او فرا آموخت...» (ص ۵۲۶)؛

□ «... پروردگارت فراخ آمرزش آمرزش است...» (ص ۵۲۷)؛

□ «... روزی که داعی حق به سوی امری دهشتناک دعوت می‌کند...» (ص ۵۲۸)؛

□ «... در درخت سبزه فام اخگر نهاد...» (ص ۴۴۵)؛

□ «... پاسخگر شماست...» (ص ۹۸)؛

□ «... گفته شد با ماندگان بمانید...» (ص ۱۹۴)؛

□ «... و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم، تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد. [به قصد شفاعت]...» (ص ۴۴۲).

و از این نمونه‌ها بسیار است که مترجم در این موارد یا دیگر عبارات‌های مشابه از واژه‌هایی که جنبه ادبیاتی آن بیشتر مدنظر است — و تا حدی سنگین و نزدیک به ترجمه‌های تحت‌اللفظی — استفاده کرده است.

۳.۲. نگاهی به نکات صرفی و نحوی

یکی از مهم‌ترین اصول و شرایطی که در ترجمه قرآن مورد توجه قرار می‌گیرد این است که مترجم باید بدان حد به اسلوب و خصوصیات زبان متن آگاه باشد که حتی المقدور معنا و شکل و صیغه اسماء و افعال و حروف را درعین حفظ نقش آن‌ها در ترجمه مطابق با متن اصلی رعایت کند تا معنا و مقصود وحی الهی را بدون ابهام و اشکال منتقل کند. اما

در مواردی از این ترجمه می‌بینیم که برخی نکات صرفی و نحوی چندان رعایت نشده است. مثلاً در صفحه ۶۰ در ترجمه «ثم جاءكم رسول...» چنین آورده است: «... سپس شما را فرستاده‌ای آمد...». جاء از فعل‌های لازم است «شما را» چندان روان نیست، زیرا فعل را به متعدی شباهت می‌دهد و اگر چنین ترجمه می‌شد بهتر بود: «... سپس سوی شما فرستاده‌ای آمد...». زیرا «کم» منصوب به «نزع خافض» است [در اصل چنین بوده است: جاء اليكم] از این رو، اگر در ترجمه حروف جرّ محذوف آشکار شود بهتر است. در ذیل به مواردی از این قبیل می‌پردازیم:

□ «أفغير دين الله ببغون و له اسلم من في السموات و الارض...» (ص ۶۰)

«آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آن که هر که در آسمان‌ها و زمین است... سر به فرمان او نهاده است...» «او» در «وله اسلم» حالیه است و «حال آن که» ترجمه شود به قید حالت نزدیک تر است. و فعل «اسلم» ماضی ساده است و «سر به فرمان او نهاد» معنا می‌دهد و بقیه را باید داخل [] قرار دهد.

□ «و نريد ان نمن على الذين...» (ص ۲۸۵) «و خواستیم بر کسانی که... منت نهم...» «نريد» فعل مضارع است و به «می‌خواهیم» ترجمه شود بهتر است. ممکن است گفته شود مترجم از زمينه فعل ماضی در آیه قبل بهره جسته و به «خواستیم» ترجمه کرده است. اما چون این آیه اشاره به یک سنت ایده‌آل الهی دارد که تحقق نهایی آن مایه امید مستضعفان است پس به همان شکل مضارع آن در ترجمه بیاید زنده تر است.

□ «...» «ذالکم خير لکم ان کنتم تعلمون...» (ص ۵۵۴): «... اگر بدانید این برای شما بهتر است» مترجم در این آیه و در بسیاری موارد مشابه آن اسم اشاره «ذالک» را به «این» ترجمه کرده است که با اصل آن سازگار نیست و «آن» ترجمه شود بهتر است. البته شاید منظور این باشد که مراد قرآن از «ذالک» اشاره به نزدیک و به معنی «هذا» است. در صورتی که خداوند در عین این که می‌داند که «هذا» به معنای «این» و اشاره به نزدیک است از واژه «ذالک» — که در اصل برای اشاره به دور به کار می‌رود — بهره جسته است، پس منظور خاصی از این کاربرد داشته است و اگر «ذالکم» به «آن» ترجمه شود هم با اصل منطبق است و هم آدمی را به تأمل وامی‌دارد. اشکال دیگر این ترجمه آن است که

مترجم «کنتم تعلمون» را، در این آیه و موارد مشابه آن که باید به شکل ماضی استمراری ترجمه شود، به صورت مضارع مؤکد ترجمه کرده است و گویا مترجم چندان توجهی به این قانون که «فعل کان با فعل مضارع معنای ماضی استمراری می‌دهد» ندارد یا مورد نظرش نیست.^۶

□ «والفلك تجرى في البحر بامرهم...» «و کشتی‌ها در دریا به فرمان او روانند» (ص ۳۴۰).

در این عبارت الفلک به صورت مرفوع و به عنوان مبتدا ترجمه شده و در نتیجه کل عبارت حالت جمله معترضه و جدا از جمله قبل به خود گرفته است و این کاملاً منحل به معناست و خلاف منظور خداوند است، زیرا کلمه «الفلک» منصوب و عطف بر مفعول فعل «سخر» — که پیش از آن آمده — است و چنین ترجمه می‌شود: «آیا ندیده‌ای که خدا آنچه را در زمین است و کشتی‌ها را که در دریا به فرمان او روانند به نفع شما رام گردانید.» □ «و اذا تتلى عليهم اياتنا بينات...» «چون آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود...» (ص ۳۴۰) در این جا بینات به عنوان نعت و در معنای صفت ساده آمده و ترجمه شده است در صورتی که این واژه معنای صفت فاعلی می‌دهد و در این جا از نظر نقش آن در جمله قید حالت است و «نعت» نیست و اگر به گونه‌ای ترجمه می‌شد که از «نعت» متمایز شود بهتر بود مثلاً چنین می‌آورد: «... و آن هنگام که آیات ما در عین روشنگری بر آنان خوانده می‌شود...».

هر جا که همزه استفهام با «فاء» یا «واو» عاطفه آمده است، این دو حرف — واو، فاء — در ترجمه نیامده است و در مواردی که «فاء» جزاء به جای جملات شرطیه ذکر شده در ترجمه به آن توجهی نشده است حتی «فاء» و «واو» در جملات خبریه که در متن آمده در برگردان فارسی به آن توجهی نشده است:

□ «او عجبتم ان جاءكم...» «آیا تعجب کردید که...» (ص ۱۵۸)

□ «فتنا زعوا امرهم بينهم...» «[ساحران] میان خود در باره کارشان به نزاع پرداختند...» (ص ۳۱۵) در صورتی که «فاء» حالت ترتیب یا سببیت و جزاء را منعکس می‌کند^۷ برگردان آن را به فارسی ضروری می‌نماید. ممکن است در نگاه اول چنین

اشکالی وارد نباشد و به شکلی تطبیق با زبان و نگارش فارسی به عنوان توجیه ذکر شود. لیکن در حقیقت آوردن «فاء» و «واو» آن هم در کلام خدا زائد نیست بلکه در برگیرنده معنا و مفهوم خاصی است و دقت در همین موارد ظریف است که یک ترجمه را مستحکم می‌کند.

□ ﴿وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ...﴾ «قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند می‌شناسد و یقیناً منافقان را [نیز] می‌شناسد.» (ص ۳۹۷)

مترجم در برگردان این آیه توجه به «لام» و «ن» تأکید و تکرار «لیعلمن» دارد و مفهوم آیه را به شایستگی رسانده است. حال به صفحه ۳۹۶ برمی‌گردیم که در آن نیز همان «لام» و «ن» تأکید و تکرار فعل آمده است در صورتی که ترجمه بسیار متفاوت است: «فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین...» «تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد...» (ص ۳۹۶) در برگردان این آیه خبری از تأکید دوبار «ن» و «لام» نیست و در ضمن «لام» تأکید را با «لام» تعلیل اشتباه گرفته است که در این جا «تا» ترجمه شده است. و در ترجمه «یعلم» به جای «می‌شناسد» جمله «معلوم دارد» را آورده است در دو مفهوم متفاوت را می‌رساند...

به طور کلی می‌توان گفت هرچند مترجم در ترجمه خود نسبت به رعایت نکات دستوری و ادبی سعی داشته، در برخی موارد از ظرافت‌های ادبی و صرفی و نحوی غافل شده است.^۹

۴.۲. چند نکته

الف) آنچه در کروه [] آمده است جهت توضیح آیه و واژه‌هاست که معنی و مقصود را بهتر برساند و از طرف مترجم اضافه شده است. پس اگر در جایی برای توضیح آیه و واژه احتیاج به اضافه کردن حرف یا کلمه یا جمله‌ای باشد باید داخل [] قرار گیرد؛ حال آن که در بسیاری موارد می‌بینیم که مترجم توضیحات اضافی را بدون آوردن [] در ترجمه آیه ذکر کرده است یا بالعکس ترجمه واژه‌ای از آیه را که مربوط به خود آیه است یا نیازی به آوردن کلمه و توضیح اضافی نبوده است داخل [] قرار داده است. برای نمونه:

﴿الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها﴾ (ص ۴۳۷) «آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به [وسیله] آن میوه‌هایی که رنگ‌های آن‌ها گوناگون است بیرون آوردیم!» کلمه [وسیله] همان معنی حرف جر «باء» در معنای استعانت است و نیازی به قرار دادن آن در [] نبود، در صورتی که واژه مختلفاً حال مفرد است و ترجمه به صورت جمله نیاز به [] دارد که فروگذاری شده است. بدین صورت که: «میوه‌هایی که رنگ‌های آن‌ها گوناگون [است] و از همین نمونه است: ﴿قالوا أقرننا...﴾» گفتند: آری اقرار کردیم.» ص ۶۰ کلمه آری از جانب خود مترجم است و [باید] داخل گروه [] قرار گیرد.

□ ﴿والالظل والحرور﴾ «و نه سایه و گرمای آفتاب» (ص ۴۳۷) که بر طبق روش مترجم می‌توانست این گونه ترجمه شود: «و نه سایه و نه گرمای آفتاب []»
□ ﴿ان هی الاسماء...﴾ «[این بتان] جز نام‌هایی بیش نیستند» (ص ۵۲۶) بهتر این بود چنین ترجمه می‌شد: «این [بتان] جز نام‌هایی [بیش] نیستند.»

□ ﴿ثم خلقنا النطفة علقه...﴾ «... آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم...» (ص ۳۴۲) این آیه‌ای است که در آن واژه «ثم» و «خلقنا» چند مرتبه آمده است و در ترجمه آن بر طبق دأب مترجم کلمه «به صورت» داخل گروه [] قرار بگیرد بهتر است کما این که در عبارت‌های بعدی و قبلی آن چنین کرده است همچنین کلمه «آن گاه» نیز در گروه [] باشد بهتر است و اگر گفته شود که «آن گاه» ترجمه «ثم» باشد باز جای اشکال است.

□ ﴿ذلك بانهم قالوا لیس علینا...﴾ «این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند» اگر مطلب داخل گروه [] هم نباشد، ترجمه ابهامی ندارد و مطلب روشن است.
□ ﴿يقول له کن فیکون...﴾ «می‌گوید موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود...» (ص ۳۰۷) اگر کلمه «بی‌درنگ» داخل گروه [] باشد به روش این ترجمه نزدیک‌تر است.

به هر حال، کمتر صفحه‌ای می‌توان یافت که این موارد در آن یافت نشود با آن که دأب مترجم این است که در ترجمه هر آنچه غیرواژه‌های قرآنی است داخل گروه []

قرار گرفته است حتی اگر: [لی] ص ۴۸۳ یا [و] یا [در] یا [است که] — دیگر صفحات ترجمه، باشد.

ب) نام سوره‌ها به فارسی ترجمه نشده است. حداقل می‌توانست در کنار آن اسم سوره، ترجمه و معنای آن را داخل کروشه [] بیاورد مثلاً: سوره عصر [= زمان]. چرا که اگر بحث از ترجمه کل قرآن است، ترجمه عنوان سوره‌ها هم — بجز مواردی که اسامی خاص و اعلام است — جزو ترجمه قرآن به حساب می‌آید و همین درک عنوان سوره‌ها نیز برای خواننده می‌تواند مؤثر باشد.

ج) به این آیه و ترجمه آن دقت کنید:

«يَعْلَم مَائِلِج فِي الْاَرْض و مَا يَخْرُج مِنْهَا و مَا يَنْزِل مِنَ السَّمَاء و مَا يَعْجَر فِيهَا»
(ص ۵۳۸)

«آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالا رود همه را می‌داند.»
دو نکته در این ترجمه قابل ذکر است: نخست آن که قسمتی از متن آیه در برگردان فارسی اصلاً ترجمه نشده است و آن «و ما ينزل من السماء» است که خطای فاحشی است و حتماً باید اصلاح گردد. دوم آن که یَلِجُ به معنای «داخل شدن» و «وارد شدن با سختی» است (راغب اصفهانی [بی تا]: ۵۳۲) و کلمه «درآید» برای نشان دادن این معنا چندان رسا نیست زیرا از «درآید» معمولاً «بیرون آید» فهمیده می‌شود (عمید ۱۳۶۲: ۴۸۷) نه وارد شدن و داخل شدن به سختی.

د) به این آیه و ترجمه آن دقت کنید:

«ثُمَّ اِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (ص ۱۵۰)

«آن‌گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود پس ما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد.» دو نکته در این ترجمه درخور ذکر است: نخست آن که «فینبئکم» را به «فینننا» ترجمه کرده است، یعنی باید چنین ترجمه شود: «پس شما را به آنچه اختلاف می‌کردید» که می‌توان آن را اشتباه چایی به حساب آورد. دوم آن که جمله «الی ربکم مرجعکم» اسمیه است و برگردان «خواهد بود» برای آن، جمله را به فعلیه و زمان آینده شباهت داده است.

۳. سخن پایانی

یکی از درجه‌های اعجاز قرآن کریم، ترکیب حیرت‌انگیز بیانی و تلفیق دقیق معانی و تطبیق آن با حالات گوناگون نفسانی انسان است که حَقاً عالی‌ترین جلوه‌گفتار خداست. قرآن در عین معجزه جاوید و وحیانی بودن، اثری در اوج کمالات هنری است. کلمات قرآن چنان خوب و شایسته، به هم پیوسته است که استماع آن از لحاظ هماهنگی و روانی، گویی نغمه فرشتگان است و جان را به شور می‌آورد و این وجد و طرب که مستمعان قرآن از آن می‌یابند نتیجه همین ترکیب عجیب است. جمال معانی و جلال بیانی قرآن حالتی است دریافتنی نه گفتنی. این کمال جمال را در کلمات عادی ریختن در طاقت ابنای بشر نیست. به همین سبب ترجمه‌ای بی‌غلط از قرآن آرزویی است بس دوردست و دیریاب و شاید دست‌نیافتنی.

بس نکته غیرحسب بیاید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود

اما اگر با بیان انسانی وصف جمال این اعجوبه خلقت یزدانی نتوان کرد، لامحاله چیزی گفتن از هیچ نگفتن بهتر است. و هدف اساسی در ترجمه قرآن مجید آن است که آدمی با خواندن آن، به خواندن متن اصلی قرآن بیشتر راغب شود تا از آن نهر عظیم جان‌بخش الهی کفی برگیرد و تهی‌دست بازنگردد. با این نگاه، ترجمه محمد مهدی فولادوند اثری ارزشمند می‌نماید و چون همتش بلند و حاصل کارش پررونق‌تر شده است و امید است که آن هدف اساسی از ترجمه را نیز برآورده سازد. ان شاء الله.

پی‌نوشت‌ها

۱. صفحه دوم و سوم از مقدمه نویسنده و مترجم. [انتهای ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن کریم].
۲. مترجم خود به این روش در مقدمه اشاره کرده است. [انتهای ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن کریم].
۳. الف) نمونه برای ترجمه «عزیز» به «توانا» و «حکیم» به همان لفظ: ص ۴۴: سوره بقره آیه ۲۶۰.

ب) نمونه برای ترجمه عزیز به «نیرومند» و «حکیم» به «سنجیده کار»: ص ۵۱۳ آیه ۱۹ سوره فتح.

ج) نمونه برای ترجمه «عزیز» به «ارجمند» و «حکیم» به «فرزانه»: ص ۵۵۳ سوره حشر. در همه این موارد لفظ عزیز و حکیم به عنوان دو صفت بدون حرف عطف و متصل به هم در قرآن آمده است ولی در ترجمه گاه به حرف عطف «واو» می آید و گاه بدون حرف عطف آمده است. چنین حالتی ممکن است از جهت تنوع و جلوگیری از تکرار و یکسانی مفید باشد ولی در ترجمه‌ای که بخواهد قوام و استواری را نشان بدهد چندان مطلوب نیست؛ مگر این که بگوییم مترجم در هر مورد بر طبق مقتضیات جملات و کلمات یکسان آیات مختلف را به واژه‌ای خاص برگردانده است. والله اعلم

۴. این اصطلاح در قرآن ۱۴ مرتبه به کار رفته است (المعجم الفهرس، ص ۵۳۸).

۵. مانند واژه «علقه» که مترجم در برگردان از واژه «آویزک» یاد کرده است. ص ۵۹۷.

۶. از همین نمونه است: صفحه ۹، آیه ۵۹ سوره بقره — ص ۵۵۴ آیه ۲، سوره منافقون — ص ۵۵۱ آیه ۱۱ صف.

۷. اگر «واو» و «فاء» با «هل» استفهامیه آمده باشد آن را در فارسی نیز ذکر کرده و برگردانده است مثلاً ص ۳۱۲.

۸. از مواردی که تأکید مذکور در آیات را در ترجمه نیاورده باشد زیاد به چشم می خورد مثلاً: ص ۴۰۵، ۳۹۶.

۹. از همین نمونه است ترجمه آیه ۱۰ از سوره حج: ص ۳۳۳.

منابع و مأخذ

- عمید، حسن (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی، تهران انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- فصلنامه مترجم، سال سوم، شماره ۱۰.
- راغب اصفهانی [بی تا] مفردات، بیروت، دارالمعرفه.
- فواد عبدالباقی، محمد (۱۳۶۰)، المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم، افست، تهران، انتشارات اسماعیلیان.